



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introducing and examining the style-content of the manuscript of the generalities of chaos

Kh. Safari Kandsari, M. Mohammadi*

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 July 2020
 Reviewed: 06 September 2020
 Revised: 20 August 2020
 Accepted: 20 October 2020

KEYWORDS

Manuscript, Indian style,
 Stylistic study, Content study,
 Chaos generalities.

*Corresponding Author

✉ Mehdi.Mohammadi@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: one of the hitherto unknown Persian-speaking poets is Mohammad Hossein Ashob Mazandarani. The main purpose of this research is to analyze the content of the characteristics of chaos in general, the expressive and literary techniques of the work, and at the end of this main question of the research, "In what cases is the literary style and specific methods of chaos summarized? " Can it be answered.

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study conducted in a library research method. The study area and society are the generalities of Mazandaran turmoil. The only manuscript of all the poems of this poet is kept in the "Ottoman Light" Library in Istanbul, Turkey, No. 4180, which has not been critically corrected so far. The content of this divan includes poems, pieces, lyric poems and a Masnavi called "Ejazalabian". Chaos spent most of his life in India and died there (AD 1099 AH).

FINDINGS: The language of chaos is strong and its poetic words are not narrow; In terms of weight and rhyme, his ability is impressive and in some cases admirable. But in the axis of thought and content, such as poverty and asceticism, his words are clichéd and repetitive, and he has nothing new in the Manqabat of the Imams, and he only recites the poems with an ornate verse called the Imams.

CONCLUSION: The final results of this research are to identify the unique manuscript of the generalities of chaos and to analyze the methods of expression and stylistic, literary and linguistic characteristics of this poet in the Indian style, which has been neglected in the history of Persian language and literature.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5378](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5378)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 2	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

معرفی و بررسی سبکی - محتوایی نسخه خطی کلیات آشوب مازندرانی

خدیدجه صفری کندسری، مهدی محمدی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از شاعران پارسی‌گوی، که تاکنون ناشناخته مانده است، محمدحسین آشوب مازندرانی است. هدف اصلی این پژوهش آن است تا ضمن تأمل در ویژگیهای کلیات آشوب، شگردهای بیانی و ادبی اثر بررسی گردد و در پایان به این سؤال اصلی پژوهش «سبک ادبی و شیوه‌های خاص آشوب در چه مواردی خلاصه میشود؟» پاسخ داده شود.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه پژوهش کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، کلیات آشوب مازندرانی است. تنها نسخه خطی کلیات اشعار این شاعر، در کتابخانه «نور عثمانیه» استانبول ترکیه به شماره ۴۱۸۰ نگهداری میشود که تاکنون تصحیح انتقادی نشده است. محتوای این دیوان شامل قصاید، قطعات، غزلیات و مثنوی به نام «عجازالایمان» است. آشوب بیشتر عمر خود را در سرزمین هند گذرانیده و در همانجا نیز وفات یافته است (م ۱۰۹۹ه.ق).

یافته‌ها: زبان آشوب مستحکم است و واژه‌های شعریش تنگ و تُنگ نیست. در بحث وزن و قافیه، توانمندی او چشمگیر و در مواردی تحسین‌برانگیز است، اما در محور اندیشه و محتوا، نظیر فقر و زهد، حرفهای کلیشه‌ای و تکراری است و در منقبت ائمه اطهار مطلب نوی ندارد و صرفاً قصاید را با یک بیت مزین به نام ائمه میکند.

نتیجه‌گیری: نتایج نهایی مترتب بر این تحقیق، شناسایی نسخه خطی منحصر بفرد کلیات آشوب و واکاوی شیوه‌های بیان و خصوصیات سبکی و ادبی و زبانی این شاعر در سبک هندی است که تاکنون در تاریخ زبان و ادبیات فارسی عصر صفویه مغفول مانده است.

تاریخ دریافت: ۲۸ تیر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۳۰ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۶ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۹ مهر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

نسخه خطی، سبک هندی،

بررسی سبک‌شناسی،

بررسی محتوایی، کلیات آشوب.

* نویسنده مسئول:

Mehdi.Mohammadi@pnu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)

مقدمه

شاعران سبک هندی بسیار زیادند. شاید بتوان گفت تعداد آنان نزدیک به هزار تن است. وجود تذکره‌ها، کتابها و مقالات متعدّد در این خصوص گویای این مطلب است. احمد گلچین معانی معتقد است کثرت شاعران عصر صفوی از اینجا معلوم میشود که غیر از شاعران مراکز بزرگ ادبی نظیر اصفهان، شیراز، آذربایجان، همدان، قزوین، کاشان، خراسان و گیلان، در هر قصبه و قریه و شهر دورافتاده‌ای از هر حکیم، ادیب، فقیه، دانشمند، پزشک، منجم، خوشنویس، موسیقیدان، صوفی، درویش، قلندر، بازرگان، سیاح و... ابیاتی نقل شده است (کاروان هند، گلچین معانی، ج ۱: ص ۴). رواج زبان فارسی و شعر و شاعری در کشور پهناور هندوستان از قرن ششم آغاز شده و از آن زمان مردم هند کم‌وبیش به این زبان توجه کرده‌اند (تذکره روز روشن، صبا: ص ۲). از سال ۹۰۷ ه.ق که سال تأسیس سلسله صفویان توسط شاه اسماعیل اول است تا سال ۱۲۷۵ ه.ق که سلسله آنان توسط انگلیسها منقرض گشته، بازار زبان فارسی در قلمرو آنان بسیار پررونق و زبان رسمی و درباری هفده تن از پادشاهان گورکانی، زبان فارسی بوده است و ادبا و شعرا و نویسندگان را به سرودن شعر، نوشتن کتابهای ادبی، تاریخی و تذکره‌ها تشویق و ترغیب میکردند. طبعاً هر کس که با اندک ذوقی میتوانست از عهده سرودن نظم و نثر برآید، از اقصای نقاط ایران و افغانستان و ترکستان و حتی عراق عرب و آسیای صغیر بسوی هندوستان میشتافت، اما رفتن این گروه بسیار، به شبه قاره هند غیر از اهتمام شاهان صفوی به منقبت ائمه اطهار، دلایل دیگری هم داشت که از جمله میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

سختگیریهایی مذهبی شاه تهماسب، قتل عام شاهزادگانی که مروج شعر بودند، فتنه‌های پیاپی ازبکان، دعوت شاهان هند از شاعران، همراهی سفیران ایران، گریز از تهمت بدمذهبی، وسوسه ثروت ببحساب شبه‌قاره هند، آزدگی از خویشان یا همشهریان، درویشی و قلندری، پیوستن به آشنایان و وابستگی که در آن سامان منصب داشتند، سفارت، تجارت، سیاحت، عیاشی و خوشگذرانی، ناسازگاری روزگار، پیدا کردن کار، راه یافتن به دربار، ارج نهادن مردم هند به شاعران و... (کاروان هند، گلچین معانی، ج ۱: ص ۵).

نسخه خطی کلیات آشوب مازندرانی بر گفتار استاد گلچین معانی صحه میگذارد. از آنجاکه شاعر خود با کسانی که غیر از موسیقی و نجوم و فقه و صوفیگری، قریحه‌ای از شعر دارند، در ارتباط است، اطلاعات روشنی در اختیار اهل تحقیق میگذارد و بر لزوم تصحیح انتقادی کلیات آشوب و شناخت شعر و سبک شعری او پای میفشارد.

سابقه پژوهش

نسخه خطی کلیات آشوب در کتابخانه نورعثمانیه استانبول بصورت تک‌نسخه موجود است که نگارندگان این سطور، به تصحیح انتقادی دیوان او پرداخته‌اند. این مقاله، حاصل تصحیح دیوان اوست.

بحث و بررسی

معرفی آشوب و کلیاتش در تذکره‌ها

در تذکره‌ها اطلاعات ناچیزی درباره آشوب دیده میشود. برخی تذکره‌نویسان در حد دو سطر او را معرفی کرده (تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، ج ۱: ص ۲۷۷؛ تذکره نشتر عشق، عظیم‌آبادی، ج ۱: ص ۱۱۱) و برخی، بیتهایی چند از اشعار دیوان او را آورده‌اند (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی اصفهانی: ص ۳۰۹). در کتاب «کاروان هند» چنین آمده: «ولی قلی بیگ شاملوی هروی در قصص الخاقانی گوید: دیگر از جمله صاحب‌کمالان بلاد ایران که سرو موزون قامت قابلیت ایشان در آب و هوای مازندران، نشو و نمای سرسبزی دیده و نهال بلند اقبال ایشان به کام

دل به درجه کمال رسیده، صاحب کمال مکمل خدام مولانا محمدحسین خلف مولانا افضل است در فن خطاطی و سخندانی از مشاهیر زمان حضرت صاحبقرانی (شاه عباس ثانی) بوده. مولد حضرت مولوی، قریه سورک من جمله قصبه ساری ولایت مازندران است. تخلص او آشوب است. ابیات مدون او آنچه بر زبان سخن سنجان بلاد ایران ساری و جاری است از ده هزار بیت متجاوز است. مشارالیه را مکرر سفر هندوستان دست داده است. در خدمت ظفرخان بوده، بعد از آن به ایران برگشته و آخر الامر در بلدة آگره از ولایت هندوستان در سنه هزار و شصت و هفت وفات یافته. مدفنش در همان ولایت است» (کاروان هند، گلچین معانی، ج ۱: ص ۳).

آشوب تحصیلات مقدماتی خود را در شهر ساری گذرانید و برای تکمیل معلومات خود راهی اصفهان شد و معاصر طالب آملی (م ۱۰۳۶ ه.ق) است. او نیز همچون دیگر خیل عظیم شاعران راهی هند شد و همچون صائب تبریزی (م ۱۰۴۲ ه.ق) در خدمت ظفرخان تربتی متخلص به «احسن» که از امرای شعر دوست و ادب پرور و شعرشناس بوده، تا پایان عمر روزگار گذرانید (آشوب مازندرانی، طاهری شهاب: ص ۲۸).

شایان توضیح است در کتاب «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی» از یک آشوب هندی دیگر، نام به میان آمده که «فردوسی‌ستیز» و صاحب مثنوی‌ای به نام «فتوحات شام» است (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، امین ریاحی: ص ۳۹۸). اما نام این شاعر، «میرزا محمدبخش» است و با شاعر مورد پژوهش ما تفاوت دارد؛ چراکه محمدحسین آشوب در دیوان خود از شخصیت‌های شاهنامه بنیکی یاد کرده است (کلیات آشوب: ص ۲۵ الف).

با توجه به اینکه در تذکره‌ها مطالب مفیدی درخصوص آشوب هندی نیست و این شاعر بواسطه عدم تصحیح انتقادی دیوانش، ناشناخته مانده، پرداختن به بررسی محتوایی و سبکی دیوانش میتواند در معرفی او بسیار راهگشا باشد. پیش از آنکه به بررسی سبک‌شناسی کلیات آشوب بپردازیم، به اشاره‌هایی که آشوب مازندرانی در این نسخه، به شرح حال و شیوه شاعری خود دارد، نگاهی داریم.

اینکه طبق گفته تذکره‌ها محل تولد او «سورک» است، در جایی از دیوان نیامده است، لکن در صفحه ۱۷ الف به مولد خود مازندران اشاره کرده و گفته: «مازندران از نسبت گهر بحرپرورم به خود مینازد، مازندران که جنت ثانی است، از نشأ تولد ذات هنرورم، خرم است» (کلیات آشوب: ص ۲۸ الف). همچنین از صفحه ۴۹ ب به تعریف «استرآباد» و سپس فضل مردم آنجا که همگی سخنورند، پرداخته و گفته «هزار شکر که از خاک آن دیارم من» (همان: ص ۵۰ الف)؛ چنانکه در صفحه ۵۷ ب، در مثنوی‌ای که در وصف میرابوالقاسم فندرسکی جرجانی سروده، در تعریف «جرجان» که همان استرآباد است، اینچنین آورده است:

کشم در رشته تعریف جرجان دُر معنی چرا باشد پریشان...

بهشتش مینویسد فیض‌آباد خطابست این و نامش استرآباد

(کلیات آشوب: ص ۵۷ ب)

از استادش شیخ‌الاسلامی مولانا محمدحسین السلیمی المازندرانی که در ساری بوده، بنیکی یاد کرده (همان: ص ۳۶ الف) و در تعریف ساری آن را زبده شهرهای مازندران دانسته است (همان: ص ۲۶ ب). از قصاید مدحی او بیشترین مدح، مربوط به یک وزیر مازندرانی به نام «میرزا قاسم» میباشد:

آشوب مخلص تست در هر کجا که باشد گر دهلو است و لاهور و کابلست و کشمیر

(همان: ص ۵۱ الف)

نه به گلکنده و باکره روم طالب خدمتت به جانم من

(همان: ص ۵۳ ب)

اینکه طبق تذکرها برای ادامه تحصیل به اصفهان رفته، میتواند درست باشد؛ زیرا در حواشی صفحه ۱۰۶ الف آمده: «...فصل گشت اصفهان و موسم سیر پل است».

آشوب در قصیده‌ای که در مدح امام علی علیه‌السلام است، به چهل سالگی خود اشاره کرده (همان: ص ۸ الف) و از طریق ماده تاریخ به برخی وقایع تاریخی زمان خود پرداخته است. او معاصر با این پادشاهان است: شاه صفی (۱۰۳۸ ه.ق)، شاه جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه.ق)، سلطان محمد (۱۰۳۵ ه.ق)، ظفرخان احسن (۱۰۷۳-۱۰۳۳ ه.ق) (ر.ک: کلیات آشوب: صص ۲۹، ۳۵ و ۵۲).

در سطور بعدی در «عناوین» قطعات، به افرادی که آشوب با آنان مکاتبه و مراوده داشته، اشاره میشود که در بینشان غیر از شاعر، منجم، موسیقیدان، عارف و فیلسوف که اندک قریحه‌ای از شعر داشته‌اند، وجود دارند. اما با اینکه آشوب در خدمت ظفرخان احسن تربیتی بوده که صائب تبریزی (م ۱۰۴۲ ه.ق) نیز در خدمت او بوده، از صائب در این نسخه، یاد نشده یا از طالب آملی (م ۱۰۳۶ ه.ق) نیز که معاصر او بوده، ذکری به میان نیامده است.

آشوب خود را پیرو خاقانی، حافظ و سعدی دانسته و غربت خود را به حبس خاقانی و مسعود سعد تشبیه کرده است. قصیده اول این نسخه، به نام «شاهدالافکار» که پنج مطلع دارد، طبق گفته خود شاعر، به تبعیت از قصیده شینیه خاقانی سروده شده (کلیات آشوب: ص ۵ الف) یا قصیده سی و چهار بیتی «مدیل منقبت شاه اولیا» چنین مطلعی دارد که یادآور حبسیات خاقانی است:

شب چو آید در خروش آید دل دروای من تا سحر اختر شمارد چشم خون‌پالای من

(همان: ص ۵۷)

آشوب گاهی در حسن طلبها از صله‌های دریافتی انوری و ازرقی (همان: ص ۳۰ الف)، ابن مقله و مجد همگر (همان: ص ۵۱ الف) و در فن هجا از سوزنی یاد میکند (همان: ص ۴۷ ب) و چنانکه خود در دیباجه مثنوی «اعجازالبیان» به نثر مصنوع نگاشته، این مثنوی را به شیوه مخزن/الاسرار نظامی، مثنوی مولوی، حدیقه سنایی، سبجه/الابرار جامی، سحر حلال هلالی و مجمع‌البحرین کاتبی سروده است (همان: ص ۶۷ الف). اما آشوب در غزل پیرو حافظ و سعدی است:

آشوب تر دماغ ز حافظ شدی که گفت ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

(همان: ص ۹۹ ب)

به طرز این غزل آشوب شیخ سعدی گفت درخت غنچه برآورد و بلبان مستند

(همان: ص ۱۲۳ الف)

همچنین آشوب در غزلهای با مطلع «کو دست کز فراق تو عاشق به سر زند» (همان: ص ۱۲۴ ب)، «همین تنها نه دل بر گرد آن دلدار میگردد» (همان: ص ۱۲۹ ب) و «درآمد از در دل مهوشم شتاب زده» (همان: ص ۱۵۲ ب) به پیروی از سعدی و حافظ پرداخته است.

معرفی نسخه خطی کلیات آشوب

نسخه خطی «کلیات آشوب» در کتابخانه «نورعثمانیه» استانبول ترکیه به شماره ۴۱۸۰ موجود است. این نسخه دارای ۵۱۱۹ بیت است که در قالبهای قصیده، قطعه، ماده تاریخ، مثنوی و بایى جداگانه به نام «اعجازالبیان»، غزل و رباعی به خط نستعلیق، در ۱۶۲ برگ (هر برگ، دو صفحه الف و ب)، نگاشته شده است. این نسخه به خط نستعلیق خوش و خواناست و در صفحات آن آثار تصحیح و خط‌خوردگی دیده نمیشود. این نکته، نشان از آن است

که کسی آن را اصلاح نکرده است. روی جلد و پشت آن به رنگ لاجورد و زرین تزئین شده و سرلوحی زیبا دارد. عناوین اشعار به رنگ شنگرف است. هر صفحه دارای ۱۷ سطر میباشد. نسخه ۳۲۴ صفحه است. آغاز: توقف نیست در ایجاد ما تأثیر مؤثر را / به وقت خاص لیکن شوق خواهش داد رجحانش انجام: آشوب ترا که ظاهر و باطن ازوست / خود را بمیان هیچ نبینی همه اوست تاریخ کتابت نسخه مشخص نیست؛ اما میتوان حدس زد که با وفات آشوب فاصله زیادی ندارد.

نگاهی به قالبهای شعری کلیات آشوب

قصاید: برگ ۲ الی ۴۶، قطعات: برگ ۴۷ الی ۵۴، ماده تاریخ: برگ ۵۴ الی ۵۷، مثنوی و ترکیب‌بند: برگ ۵۷ الی ۶۶ الف، مثنوی «الاعجازالبیان»: برگ ۶۶ الف الی ۸۳، غزل: برگ ۸۵ الی ۱۵۷ الف، رباعی: برگ ۱۵۷ الی ۱۶۲. چنانکه ملاحظه میشود حجم غزلیات او بیشتر است.

قالب	قصیده	قطعه	ماده تاریخ	ترکیب‌بند	مثنوی	غزل	رباعی
درصد	۲۷/۴۴	۴/۲۷	۱/۸۳	۱/۸۳	۱۰/۳۷	۴۳/۹۴	۳/۵۵

عناوین قصاید: قصیده «شاهدالافکار» در پنج مطلع، در منقبت بهار جنت پیر فیاض ریاض شفاعت احب ساقی کوثر شاه ولایت، در منقبت آن بحر کامل مرضیه‌الفضایل قائل لو کشف الغطا علی مرتضا، در موعظه مسجل به ذکر نبی و ولی، در منتقبت انا نقطه تحت الباء صاحب الحوض و اللوا علی مرتضا، در منقبت دلدل سوار مضمار لافتی شاه اولیا، فقریه مشتمل بر مواعظ و مسجل به منقبت وصی نبی مرسل، در منقبت سلطان انس و جان علی‌بن موسی الرضا علیه الف التحیه الثناء، در مدح علی‌بن الحسین شرف زمان و زمین حضرت امام زین العابدین، در فخریه مشتمل بر مدح وصی سید کائنات، در منقبت مطلوب کل طالب علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام، در تعریف بهار و نعت سید الابرار واسطه ایجاد ثابت و سیار احمد مختار، در مدح امام محمدمهدی به صنعت ترصیع، در مدح نواب سپهدارخان محلی به نعت نبی انس و جان، در تعریف ساری و سکنه آنجا مشتمل بر منقبت امام ثامن امام رضا علیه‌السلام، در مدح پادشاه گردون بارگاه شاه صفی غفرالله، در مدح صدرات شاه میرزا حبیب‌الله، در مدح نواب تقریخان، در مدح نواب ظفرخان، در مدح آصف مازندران میرزا قاسم، در مذمت سکنه بلده پیشاور سراپا عیب و قصور، در بیان حال ابنای روزگار و...

عناوین قطعات: در عذر توبه شکستن وزیر مازندران میرزا قاسم، در توصیف اسب او، در تهنیت خلعت شاه صفی به او، قطعه قسمیه، در تعریف استرآباد و اهل آنجا، در معذرت خلف وعده به میرزا عبدالقادر عالی آصف تون، در جواب قطعه حاجی اسمعیل استرآبادی، به آخوند علیرضا متخلص به تجلی، به ملک المنجمین ملا محمد شریف مازندرانی، در طلب بارید مکانی آقامؤمن مصنف، به نواب الله ویردی خان، در جواب قطعه میرزامحمد میرک، به ملا اسمعیل بازواری و...

عناوین ماده تاریخ: جلوس شاه صفی، تاریخ تولد پسر نواب تقریخان، تاریخ وفات مکرم خان، تاریخ وفات استاد احمد معمار، تاریخ وفات میریحیی، تاریخ عمارت برج قلعه شاه جهان آباد و ... که ازطریق این صنعت، سال وفات بزرگی یا واقعه‌ای خاص را در قالب حرف ابجد میریزد (بدیع نو، محبتی: ص ۱۲۴).

عناوین مثنوی و ترکیب‌بند: در تعریف جرجان و میر ابوالقاسم فندرسکی جرجانی، در تعریف پیر قالی و حالی ملا شمسی گیلانی، در تعریف راه کشمیر و...

عناوین مثنوی الاعجازالبیان: در توحید، نعت نبی، در مدح شاه جهان، در سبب نظم کتاب، در صلح کل با کائنات و تصفیة باطن از کدورات، در مذمت اهل دنیا و ترغیب در ایثار بر فقرا، در ارتکاب به اعمال جمیله و اجتناب از افعال رذیله، در معرفت و ذکر معبود مطلق، در آمیزش با نیکان و اجتناب از بدان، در صفت داد و احتراز از بیداد، در ترک نخوت و احتراز از حرص و شهوت، در عطایای الهی و شکر نعمتهای الهی و خیانت نمودن در آن و حصّة حق را بازداشتن از مستحقان، در آرایش تن از زر و گوهر و راندن محتاج از در، در کتمان راز و قابلیت آئینه دل، در ظهور سفیدصبح پیری و ندامت از ایام جوانی، در صفت معشوق، در تعریف ساقی و شراب مشتمل به نام ساقی کوثر، در بیان گوهر خود، در مناجات و اعتراف به تقصیرات و خاتمه کتاب.

غزلیات نیز به ترتیب الفبا، برحسب حرف آخر قافیه نگاشته شده است.

رسم الخط نسخه

- «ج» بجای «چ»: بریدم جون (چون) ز خود شد قطع راه شیرمردانش (همان: ص ۳ الف).

- «ک» بجای «گ»: به هر کامی (گامی) درو کسترده (گسترده) خوان بی نیازبها (همان: ص ۳ الف)، غبار جرم کردد (گردد) سرمه حوران و غلماناش (همان: ص ۴ ب).

- «س» بجای «ش»: علی ز دوحه ابداع سد (شد) نخستین شاخ (همان: ص ۶ الف).

- جدا بودن باء از فعل امر: به ترس (بترس) از نفس... (همان: ص ۴ الف)، به بین (بین) رفعت دود و به پستی روزن (همان: ص ۲۴ ب)، ز اشتیاق منش آگهی به بخش (بخش) (همان: ص ۳۷ الف).

- همزه کوچک «ه» بجای «ای»: غافل چرا فتاده (فتاده‌ای) از حالت چنین (همان: ص ۱۵ الف)، به باغ مجلس شاهانه (شاهانه‌ای) پدید آمد (همان: ص ۲۰ ب)، سخاوت پیشه (پیشه‌ای) در جود فردی (همان: ص ۵۱ الف).

- حذف «ه» در هنگام جمع «ها»: جون (چون) اشک مصیبت زدها (مصیبت زده‌ها) صاف ضمیری/ جون (چون) کالبد دلشدها (دلشده‌ها) مشت غباری (همان: ص ۱۸ ب)، با ذره‌های (ذره‌های) مهر تو کردیده (گردیده) همنشین (همان: ص ۱۵ ب).

- «جه» بجای «چو» و «جو» بجای «چه»: جو (چه) شکفت (شگفت) اگر نکند اثر جو (چه) عجب اگر ندهد ضرر... بغزا (به غزا) شهادت عاشقان که بود جه (چو) شهد و شکر جو (چه) غم... (همان: ص ۷ ب)، چو (چه) کریها (گریه‌ها) که به یادت در انجمن کردم/ چو (چه) خاکها بسر (به سر) بیتو (بی تو) در چمن کردم (همان: ص ۱۴۷ ب).

- غلط املائی: در موارد بسیاری «فغان» و «افغان» بصورت «فقان» و «افقان» نوشته شده است: میکن (می کن) افقان (افغان) پی مال و منال (همان: ص ۷۱ ب)، سر تا بقدم (به قدم) خشک و در افقان (افغان) چو ربابی (همان، ص ۱۸ ب)، همیشه تا بغزا (به غزا) ناله و فغان (فغان) باشد (همان: ص ۳۹ الف).

در ادامه به بررسی سبک‌شناسی شعر این شاعر در سه محور فکری، زبانی و ادبی میپردازیم.

موضوعات و مضامین

محور اندیشه آشوب در قصاید، چنانکه در «عناوین» نیز ملاحظه شد، منقبت ائمه اطهار علیهم السلام است. منقبت ائمه اطهار: او شیعه دوازده امامی است و حب و اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تنها برگ برنده روز محشر میداند:

به محشر حبّش ار در پله با کوه گنه سنجند
یقین رجحان پذیرد گر بود جوسنگ میزانش
(همان: ص ۴ ب)

او مقتدا و قلعه‌گشا از ولایت است
برهان این نشان غدیر است و خیبرم
(همان: ص ۱۷ ب)

همچنین آشوب در دو جای دیوان از یازده امام معصوم و نحوه‌ی شهادتشان سخن رانده (همان: ص ۱۵ ب، ص ۷۹ ب) و بویژه به علی بن موسی الرضا علیه السلام ارادت خاصی داشته و چندین قصیده در مدح ایشان گفته و غربت خود را در هند به غربت این امام همام یا به تعبیر خود آشوب «شه زودآشنا» (همان: ص ۲۲ ب) و در مدح امام زین‌العابدین (همان: ص ۱۴ ب) و امام مهدی صاحب‌الزمان علیهما السلام نیز قصایدی دارد (همان: ص ۲۱ الف). مدح امرا و وزرا: آشوب به مدح امرا، اعیان هند و وزیری مازندرانی به نام میرزا قاسم نیز پرداخته؛ لکن مدح‌های او از اغراق‌های بارد خالیست:

صاحباً چون رخس دولت را کشی در زیر زین
از دو رو افتد ترا اقبال و نصرت در رکاب
از سنان رمح تو پیچان بود رمح فلک
وز دم تیغ تو شمشیر اجل در پیچ و تاب

(همان: ص ۵۱ ب)
عرفان شرعی: آشوب چنان که در بخش «معرفی» او گفتیم، خود را پیرو خاقانی دانسته و به تبعیت از قصاید خاقانی قصاید زیادی (از جمله شاهدالافکار) سروده و همچون خاقانی در چندین جای کلیات خود به عرفان شرعی، توحید، ستایش فقر، ترک هوای نفس پرداخته و به اهمیت «شرع» در سلوک عرفانی اشاره کرده است (همان: ص ۱۲ ب) و چنانکه میدانیم در شعر خاقانی، نظامی و حتی سنایی نیز عرفان، عرفانی زاهدانه است که در مواجهه با شعر مدحی و در واقع عکس‌العملی در مقابل شاعران مداحی است که اعتبار شعر را بسبب صله‌های هنگفت از بین برده بودند. این نوع شعر شرعی، تا حدود زیادی شعر اخلاقی است و از سوزوگداز عرفان ناب که در شعر عرفانی ناب حس میشود، خبری نیست (سبک‌شناسی نظم، شمیسا: ص ۱۲۵).

در صفحه ۶۱ ب کلیات آشوب بعد از هجده بیت قسم، اینگونه آمده:

الهی به رندان بی پا و سر
به لرزیدن دست و پا در خمار
به مینا که گردد چو گرم درود
که سرمستم از جام توحید ساز
به مستان از خویشتن باخبر...
که گردد به یک قطره می استوار
بود سوی جامش رکوع و سجود...
سراپای من رشک خورشید ساز

(کلیات آشوب: ص ۶۱ ب)

او اعتقاد به توحید را مایه‌ی نکته‌پردازی (همان: ص ۶۲ الف) و جوهر مرد را استعداد و علم و معرفت دانسته (همان: ص ۵۱ ب) و خود را در مفاخره‌ای پادشاه ملک «فقر» معرفی کرده است (همان: ص ۱۱ الف) که «سپاه آ» را راه شبیخون به لشکر او نیست (همان: ص ۱۶ الف):

یک بار هم به ملک قناعت گذار کن
درویش را که ملک بقا زیر حکم اوست
بنگر که خاک او به از اکسیر کیمیاست
خورشید تاج سروری و عرش متکاست

(همان: ص ۱۲ الف)

همچنین آشوب به ترک هوای نفس نیز پرداخته:

متاع معرفت خواهی اگر دردانه برایی
بترس از نفس و بر خوان ریاضت ساز مهمانش

هرس در گردن نفس خود از قید ریاضت کن	خلاف خواهش او را مقرر کن به فرمانش
برای هر هوا نازل ز گردون گر بلا بودی	نبودی نفس ظالم در هوای خویش میلانش
نظر بر کشتزار نفس اگر یکره بیندازی	بدانی ابر رحمت را نباشد هیچ فیضانش
(همان: ص ۴ الف)	
بطور کلی عرفان او «عرفانی شرعی» (سبک‌شناسی نظم، شمیسا: ص ۱۲۵) و به تعبیری توصیف زهد و مسائل اخلاقی و شرعی است:	
توکل توشه، اشک آب و اردات مرشد و رهبر	چه باکست از بیابانها و چه بیم از ام غولانش
(کلیات آشوب: ص ۲ ب)	
موعظه و اندرز: آشوب از منسوخ شدن حیا در هند (همان: ص ۴۶ ب و ص ۶۶ الف) و در چند جا به کسادى بازار شعر اشاره کرده (همان: ص ۱۴۷ الف و ص ۱۴۸ ب) و اینگونه پند داده است:	
مرو به هند به نان جوین قناعت کن	ز جان و دل بشنو این پند تا بیاسایی
بزرگ هند فریبش مخور که میباید	گدای شهر ولی در لباس امرایی
(همان: ص ۵۳ ب)	
او به مناعت طبع اشاره کرده که چرا باید برای یک لقمه نان به هرکس و ناکس روی آورد و به پیش حق تعالی سجده نکرد؟	
خویش را از منصب فرزانی معزول ساز	گر دماغ پادشاهی نیستت دستور باش...
تا توان در مجلس ارباب دولت جا مکن	ورنه رو در زندگی با مردمان در گور باش
(همان: ص ۴۴ ب)	
مفاخره: آشوب در «فخریه» ای چهل‌وشش بیتی که به مدح وصی سید کاینات مزین شده، به شیوه خاقانی به مفاخره روی آورده است:	
غیرت‌فزای بیخته زر جعفری	سازد رماد را نظر کیمیاگرم
رفعت به قدر رتبه پرواز من کجاست	بر بام قصر همت خود نسر طایرم
آن آسمان جاه و جلالم که قطر عرش	در قدر کم ز صفر بود پیش محورم...
قدسی نژاد شاعر معجز بیان منم	کز مهر قدسیان شده پرداغ محضرم
اکلیل پادشاهی اقلیم نظم و نثر	دست خرد گذاشته دیربست بر سرم
(همان: ص ۱۶ الف)	
در منقبت «دل‌دل سوار شاه اولیا» نیز به مفاخره روی آورده است (همان: ص ۱۱ الف).	
توصیف طبیعت: آشوب اهل مازندران است و در چندین جای کلیات به توصیف «بهار»، پرداخته اما توصیفات خود را در پایان هر قصیده، به مدح نبی و وصی او آراسته است (همان: ص ۱۹ ب):	
گره ز غنچه گشود از نسیم رنگین شاخ	درم نثار ازان کرد بر ریاحین شاخ
به دست باد ز اوراق زرد و سرخ خزان	پی بهار روان ساخته فرامین شاخ
ز مشک بید به رگم غزال نافه‌گشا	به خاک ریخت بسی نافه‌های مشکین شاخ
به باغ نرگس بیدار در نظربازبست	کنون که ساعد خود را نمود سیمین شاخ
(همان: ص ۵ الف)	

حدیث نفس و شکوه از روزگار

منم آن که بختم به حکم قضا	سوی کشور هند شد رهنما
درین مرز و بوم ز احسان نفور	سیاهان بختم غریبند و کور
چو زلف بتانم سیه روزگار	پریشانیم مایه اعتبار
مرا قدر باشد به بازار هند	که بختم بود خال رخسار هند

(همان: ص ۶۶ الف)

عشق: آشوب در غزلیات خود را پیرو ابوالحسن خرقانی دانسته و در تخلص غزلیات مذهب خود را مذهب عشق و صلح کل با همه مذاهب معرفی کرده است:

ز فیض سیمر مقامات ای رقیب بدان	اسیر برهمن و پاگشاد یزدانم
به نطق و حال چو آشوب در سلوک و بیان	مرید حافظ شیراز و پیر خرقانم

(همان: ص ۱۴۶ ب)

شمیسا مباحث سبک‌شناسی را در سه سطح فکری، زبانی و ادبی مطرح نموده‌اند که سطح زبانی نیز به سه سطح آوایی یا سبک‌شناسی آواها، سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها و سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله‌ها قابل بررسی است.

موسیقی بیرونی؛ وزن

در سطح آوایی، سطح موسیقایی وزن، ردیف، قافیه و موسیقی درونی متن بررسی میشود (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۱۵۳).

از سی و نه قصیده آشوب، یک قصیده «شاهدالافکار» در بحر هزج مثنی سالم (تکرار چهار مفاعیلن)، ده قصیده، در بحر رمل مثنی محذوف و مخبون (تکرار فاعلاتن یا به همراه فاعلاتن)، سایر قصاید در دو بحر مجتث اخب مثنی محذوف (مفاعیلن، فاعلاتن، مفاعیلن، فعلن) و مضارع مثنی اخب مکفوف (مستفعلن، مفاعیلن، مستفعلن، فعلن) است. قصیده «در منقبت آن بحر کامل ... علی مرتضی» (کلیات آشوب: ص ۶ ب) نیز وزنش بحر کامل سالم (متفاعیلن، متفاعیلن، متفاعیلن، متفاعیلن) است. قطعات نیز غیر از بحرهای ذکرشده، در بحر متقارب (تکرار فعولن، در تعریف راه کشمیر) و بحر سریع (مفتعلن، به ملاشمسای گیلانی) نیز آمده است. غزلها نیز در وزنهای یادشده‌اند.

موسیقی کناری؛ قافیه و ردیف

آشوب در بحث ردیف، بیشتر از ردیفهای فعلی استفاده میکند. ردیفهایی نظیر: گرید و خندد (کلیات آشوب: ص ۳۵ الف)، خواهی شکست (همان: ص ۱۰۲ ب)، تو نیست (همان: ص ۱۰۲ ب)، ندانستی حیف (همان: ص ۱۵۳ الف)، پنداشتم تویی (همان: ص ۱۵۲ ب)، به خود میپیچم (همان: ص ۱۵۵ ب)، میتوان بودن (همان: ص ۱۵۱ ب) و ردیفهای اسمی نظیر: شاخ (همان: ص ۵ الف)، سوراخ (همان: ص ۱۱۷ ب)، عوض (همان: ص ۱۴۰ الف)، الحاح (همان: ص ۱۱۶ ب)، خاص (همان: ص ۱۴۰ ب).

در مثنوی «اعجازالبیان» که به شیوه مولوی، سنایی، جامی، نظامی، کاتبی و هلالی است، از ذوب‌ترین، ذوق‌فیتین و حتی در ابیاتی به قول خودش در صفحه ۸۰ الف از «چهار موجه» وزن استفاده کرده است.

موسیقی درونی

درباره موسیقی درونی اشعار نیز باید گفت گاهی کل یک قصیده در مدح امام محمد مهدی (همان: ص ۲۱ ب) در صنعت ترصیع که «یکی از کارآمدترین و زیباترین ترندهای بدیعی است» (بدیع نو، محبتی: ص ۷۵) میسراید و سجعهای متوازی را در رشته‌ای چون بیت، نشاندار میکند:

جوهر تو برون ز وهم و خیال...	گوهر تو فزون ز فهم و خرد
آب فکر تو در جنان سیال	باب ذکر تو بر زبان جاری
وی منقح ز تو علوم کمال	ای موشح به تو رقوم جلال

(کلیات آشوب: ص ۲۱ ب)

تجنیس: گاهی کل یک قصیده در تجنیس مکرر است:

شد برای جان من آن روی چون گلنار نار	پیکرم از هجر آن رخسار چون گلزار زار
تا به من یکرو شود آن شاهد عیار یار	سیم اشک و نقد جان کردم نثار مقدمش

(همان: ص ۳۵ الف)

در موارد بسیاری دو مصراع با یکدیگر موازنه دارند:

ز ابر راغ پُر از دجله‌های مالا مال	ز باد باغ پُر از حله‌های رنگارنگ
به صحن روضه بود ماء نهرها سلسال	به شاخ دوحه بود سجع طیرها موزون

(همان: ص ۲۰ الف)

آشوب در مدح میرزا حبیب‌الله، قصیده‌ای دارد که از ترتیب حرف اول از مصرعین مطلع و حسن مطلع، «موشح» حاصل میشود و از ترکیب حرف ثانی از مصرعین، رباعی و از تتمه حروف، نثری مصنوع که مشتملست بر صفات نیک ممدوح مذکور (همان: ص ۳۱ ب).

تکرار واج: در موارد بسیاری در مصراعها و ابیات، گوشنوازی همصدایی (نغمه حروف) را احساس میکنیم:

دارد مرا مدام الم دهر در ملال	دل درهم و سردرگم و همدم کلال
همواره در محل هلاک آورد مرا	هر دم دهد هلاهل درد و دوا محال
او آمر دو عالم مأمور امر او	محکوم حکم محکم او مهر و ماه و سال

(همان: ص ۹ ب)

سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

با توجه به اینکه آشوب پیرو خاقانی است، همچون خاقانی برعکس قصاید، در قطعات و غزلیات زبان روانتری دارد (سبک‌شناسی نظم در قرن ششم، سجادی: ص ۵۰)؛ لذا درصد لغات عربی در قصاید بیشتر است؛ برای نمونه صفحه ۱۰ الف: صمصام، دعا، ممد، هالک، ارواح، حلال، اصلاح، احمر، عدو، سده، حرم، احرام، اسد و....

کلیات آشوب برای خواننده امروزی شاید ۵۰ واژه داشته باشد که دریافت معنای آن بدون مراجعه به فرهنگ لغت ممکن نباشد: عطاس (عطسه کردن) (کلیات آشوب: ص ۱۰ الف)، سعال (سرفه کردن) (همان: ص ۱۰ الف)، طره و کلال (موی جلوی پیشانی و تارک سر) (همان: ص ۱۰ الف)، کلال (رنجوری و ناتوانی) (همان: ص ۹ ب)، تیتال (مکر و فریب) (همان: ص ۴۴ ب)، کندلان (سایبان و خیمه) (همان: ص ۳۹ ب)، فوح (دمیدن بوی خوش) (همان: ص ۱۷ الف)، شالنگ (تاوان و غرامت) (همان: ص ۱۴ ب)، قرحه (جراحت) (همان: ص ۷۵ الف)، تته (نام شهری در بلاد سند) (همان: ص ۳۱ ب)، اوریا (فرمانده لشکر داود) (همان: ص ۳۳ الف)، بهله (دستکش چرمی که

برای نگه داشتن باز بر روی دست، پوشند (همان: ص ۴۸ الف)، عنعنه (تکرار کردن «عن فلان» در روایت) (همان: ص ۵۸ الف)، شار (شهر، عمارت باشکوه) (همان: ص ۳۶ الف) و
اما خود آشوب به چند لغت، علاقه خاصی دارد که میتوان گفت در کلیات او بسامدش نیز بالاست: «روشناس» (مشهور و معروف)، «جسته جسته» (کم‌کم، به تدریج)، «موجه» (واحد موج، یک کوهه موج، خیزاب).

لغات عامیانه

البته لغات بومی مازندران نیز در دیوان آشوب خوش درخشیده‌اند: «شادیانه» (آنچه از روی شادی انجام شود) (همان: ص ۲۰ الف)، «خانمان خراب» (فریب عمر ای خانمان خراب مخور) (همان: ص ۱۳۶ ب)، «دوران کردن» (کاسه بر کف آسمان تا شام دوران میکند) (همان: ص ۱۲۸ ب)، «بلد» (رهش بی بلد است) (همان: ص ۱۱۷ ب)، «فلانی و بسیاری» (همان: ص ۲۷ ب)، «سراداری» (همان: ص ۲۸ ب).

ملایک از پی عزّ و شرف به درگه او کنند آرزوی منصب سراداری

(همان: ص ۲۸ ب).

در مواردی اسم صوت نیز دیده میشود: «گیراگیر» (همان: ص ۵۹ ب). مثلها و کنایات عامیانه نیز بسیار دارد که در بخش ادبی به آن پرداخته میشود.

سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله‌ها (نحو و دستور زبان)

در نمونه نثر آشوب که در دیباچه مثنوی «اعجازالبیان» آمده است، از جملات مصنوع طولانی استفاده کرده است که توصیف بر مطلب اصلی رجحان دارد: «فاتحه هر کار و خاتمه هر کردار نام کردگاریست که رخسار عرایس مکی برقع مدنی نقاب سور قرآنی را به طره میم بسمله آرایش داد و دندانه سین را به مشاطگی بر فرق آن طره به شانگی نهاد و کلمه الله را به ثنای تشدید بر خوان خاص ذات به الوان نعم صفات تیزدندان ساخته و به خوان سالاری رحمن در سرمایه رحمت عام خوان تفضل خاص گسترده به سیری گرسنه چشمان ممکنات پرداخته» (همان، ص ۶۶ الف). اما در شعر جملاتش بسیار کوتاه است:

ز نیرنگ قضای آسمانی چنین گفت آن شه ملک معانی...
قضای آسمانی برنگردد قدر هم جز برین محور نگردد

(همان: ص ۵۹ الف)

در قصاید و قطعات از فعلهای ساده و بسیط استفاده میکند: «بود»، «شد»، «بستم»، «دیدم» (همان: ص ۵۱ ب) لکن در غزلیات میبینیم که از ماضی نقلی (همان: ص ۱۱۱ الف)، فعل پیشوندی (همان: ص ۱۱۵ ب)، مضارع اخباری (همان: ص ۱۱۷ ب)، ماضی استمراری (همان: ص ۱۴۳ ب)، و مضارع التزامی (همان: ص ۱۵۷ ب) نیز بعنوان ردیف بهره برده است.

فعلهای ربطی در اکثر مواقع به قرینه معنوی حذف شده‌اند:

پر فیض از بنانت کلک صحیفه‌پرداز در شهد از بیانت کام دقیقه‌گستر

(همان: ص ۵۱ الف)

در مواردی حذف فعل به قرینه لفظی است:

این پریش کتل آصف آصف قدر است

که به اقبال قرینست و به دولت ممتاز

(همان: ص ۴۸ ب)

فعل امر در موارد زیادی بدون «ب» بکار میرود:

«کام ازو گیر» (همان: ص ۴۸ ب)، «تازگی بخش» (همان: ص ۵۹ الف)، «صبا بخدمت خدام شهریاری بر/ ز من روایح اخلاص از ره یاری» (همان: ص ۲۷ الف).

در مواردی از «همی» برای فعلهای استمراری و تمنایی نیز استفاده میکند: دواند همی گوی خورشید را (همان: ص ۶۵ ب)، به گرد خاطر این مدعا همی گردد (همان: ص ۵۰ ب).

در موارد معدودی برای یک متمم، دو حرف اضافه آورده: به بزم اندرون ساقی گلغذار (همان: ص ۶۳ ب).

نحوه بکارگیری ضمیر: نزدت روان نمودم سر تا به پاش بنگر (همان: ص ۵۱ الف)، حارس آن باش کت آید درود (همان: ص ۷۴ ب) و بکارگیری ضمیر جاندار برای غیر ذیروح: برو بسته تتق (همان: ص ۳ الف)، درو عقل آفرینانند (همان: ص ۲ ب)، درو گسترده خوان بی‌نیازها (همان: ص ۳ الف).

سطح ادبی (صورخیال و آرایه‌های ادبی)

میزان ادبیت کلیات آشوب بحدی است که خود در حد یک مقاله است. لذا به نمونه‌هایی از آن بطور خلاصه اکتفا میکنیم:

او گاهی از داستانهای قرآنی بعنوان تلمیح استفاده میکند و گاهی بوسیله آیه و حدیث شعر خود را مزین مینماید: به تهمتی که از آنم چو گرگ یوسف پاک به تهمتی که در آنم چو مریم عذرا

(همان: ص ۴۰ ب)

«سقا هم ربهم ماء الحیوه»، «سیصلیهم جهنم داخرین» (همان: ص ۱۲ الف)، «شه لولاک»، «انیس قاب قوسین»، «یار او ادنی» (همان: ص ۴ الف)، «سرمه مازاغ»، «رضاجوی فترضی» (همان: ص ۴ ب)، «رددناه»، «عصی آدم» (همان: ص ۸ ب)، «قاف و القرآن» (همان: ص ۶۰ ب)، «لا تقنطوا» (همان: ص ۶۲ الف)، «انا افصح العرب» (همان: ص ۹ ب)، «لو کشف الغطا» (همان: ص ۶ ب).

تلمیح به داستانهای شاهنامه نیز دارد:

افعی رمح تو چون رشته ضحاک بود که سر از کتف عدو برزده و مغزرباست

(همان: ص ۳۴ ب)

برخی آرایه‌ها

حسن تعلیل: آشوب گاهی مستقیم به ذکر «دلیل هنری» خویش میپردازد و گاه غیرمستقیم و پوشیده این رابطه و «تعلیل هنری» (بدیع نو، محبتی: ص ۱۱۸) را جای میدهد:

خوشه زلفش به کام دل رسید از هر طرف گرد آن خرمن ازان صف بسته مور دانه‌چین

(کلیات آشوب: ص ۱۰ ب)

ایهام تناسب: آشوب نیز چون دیگر سخنوران گاهی «واژه‌ای را در یک معنا بکار میگیرد و آن واژه، با واژه‌ای دیگر که در بیت آمده است، همبستگی و پیوند ایجاد میکند» (زیباشناسی سخن پارسی، کزازی، ج ۳: ص ۱۳۷)؛ چنانکه در بیت اول قطعه ذیل، «شکرآب» در ارتباط با حلوا، اجزای تشکیل‌دهنده حلوا را نیز تداعی میکند:

پی چشیدن حلوای آشتی لب‌ت
به غیر مردم چشمم که خانه بر دوش‌ت
میانه من و او کم نمیشود شکر آب
ن ساخت خانه کسی در گذرگه سیلاب
(کلیات آشوب: ص ۳۸ ب)

اغراق: آشوب گاهی در سخنوری چیزی را به کسی نسبت میدهد که «خرد آن را میپسندد؛ لکن در زندگی و آزمونهای انسانی نمیگنجد و نمونه‌ای ندارد» (زیباشناسی سخن پارسی، کزازی، ج ۳: ص ۱۵۱) و به تعبیری عقلاً ممکن و عادتاً ناممکن است:

شد سوار آن شوخ بر گلگون و از چشم ترم
میزند سیلاب حسرت موج تا دامن زین
(کلیات آشوب: ص ۱۰ ب)
طرد و عکس: آشوب در مواردی ارکان و اجزاء کلام را جابجا و به اصطلاح از آرایه «طرد و عکس» (بدیع نو، محبتی: ص ۸۶) استفاده میکند:

یک بار اگر به کشور تجرید بگذری
دانی گداست پادشه و پادشه گداست
(کلیات آشوب: ص ۱۳ الف)
لف و نشر: آشوب گاهی به قول علمای بدیع «کلماتی را در یک مصرع جمع و فشرده و در مصرع دیگر باز میکند» (بدیع نو، محبتی: ص ۱۱۱)

چیست آن چشم فسون‌پرداز و زلف عنبرین
آهوی دشت خطا و نافه صحرای چین
(کلیات آشوب: ص ۱۰ ب)
ضرب‌المثل: آشوب ضرب‌المثلها را نیز در شعر استفاده میکند و از این طریق «معنایی گسترده را در واژه‌هایی اندک میریزد» (زیباشناسی سخن پارسی، کزازی، ج ۳: ص ۱۱۲).

بر دل دانا شکست از دست نادان میرسد
از سفال آید بلی بر کاسه چینی شکست
(کلیات آشوب، ص ۱۰۷ الف)
مراعات‌النظیر: آشوب نیز همچون دیگر سخنوران، از کلماتی استفاده میکند که «با یکدیگر همخوانی و تناسب زبانی و لفظی و معنایی» (بدیع نو، محبتی: ص ۱۰۳) دارند؛ نظیر «سر» و «پا» در بین ذیل:
ره عشق است در پیشم که هر جانب بیابانش
ازل را سر برید و پا ابد را قطع پایانش
(کلیات آشوب: ص ۲ ب)
حسن طلب: آشوب در مواردی «با ظرافت و لطافت، تقاضای خویش را به ممدوح میرساند» (بدیع نو، محبتی: ص ۱۰۳).

چو آفتاب سالی رسم به خانه خویش
اگر ز ره نبرد دیگرم جلای وطن
رسیده‌ام چو به میزان بازگشت مرا
چو آفتاب مده وزن بازگردیدن
که تا به خانه خود زرفشان روم همه راه
که آفتاب پریشان نمیرود به وطن
(کلیات آشوب: ص ۲۶ الف)

در موارد زیادی در پایان قصاید و غزلیات از آرایه «تجرید» استفاده کرده است:
بر کجی مایل شود آشوب از باد غرور
ورنه ناستجیده‌ای از طبع موزون برخواست
(همان: ص ۱۰۷ ب)
آشوب در تشبیه و تصویرسازی و جان‌بخشی بسیار چیره‌دست است. برای نمونه تشبیه «اشک» به «طفل» را در

بیت‌های ذیل ببینید:

چندان دویده است که از پا نشسته است	بهر سراغ کوی تو طفل سرشک من
(همان: ص ۱۰۸ الف)	
در خانه که طفل نباشد خرابه است	پیوسته دیده‌ام بود آباد از سرشک
(همان: ص ۱۰۹ ب)	
زان اشک را به خانه چشم قرار نیست	طفل است غیر شوخی و بازیش کار نیست
(همان: ص ۱۰۷ ب)	

یا تشبیه «فلک» به «زنبورخانه»:

آنجا تمام نیش بود هیچ نوش نیست	زنبورخانه‌ایست فلک دل برو مبند
(همان: ص ۱۰۷ ب)	

تشبیه مفروق: بلحاظ شکلی، گاهی برای چند مشبّه، چند مشبّه‌به می‌آورند و هر مشبّه‌بھی کنار مشبّه خود ذکر میشود (بیان و معانی، شمیسا: ص ۴۷).

مذهب مهر و مه، کاغذ خلیف مشتری باشد عطار دمنشی و کاتب، مرکب‌ساز کیوانش
(کلیات آشوب: ص ۱۲۶ الف)

تشبیه ملفوف: در این تشبیه، عکس تشبیه مفروق، ابتدا دو یا سه مشبّه ذکر میشود و سپس دو یا سه مشبّه به را در مصرع بعد می‌آورند (بیان و معانی، شمیسا: ص ۴۷).

همصحبتی جاهل و دانا به یکدیگر چون سرکه است و شیر چو زهر است و انگبین
(کلیات آشوب: ص ۱۱۵ الف)

استعاره مکنیه و جان‌بخشی

در توصیف بهار:

بهار باز ز تأثیر جلوه نوروز	پرند سبز بریده است بر قد اشجار
	(همان: ص ۴۱ ب)
پوشیده‌اند یکسره اطفال شاخسار	از مقدم ربیع لباس مشجری
گردیده‌اند حامله دوشیزگان باغ	هر شاخ مریمی شده در روح پروری
	(همان: ص ۴۲ الف)

بسامد «تشبیه بلیغ» که تشبیهی است که مشبّه و مشبّه‌به، به هم اضافه شده باشند (اضافه تشبیهی)، در شعر آشوب بالاست. این تشبیه بلحاظ بیانی بسیار بلیغ است؛ چراکه با حذف وجه شبه (تشبیه مجمل) و حذف ادات تشبیه (تشبیه مؤکد) خواننده را دچار لذت کشف میکند (بیان و معانی، شمیسا: ص ۴۵). اینک نمونه‌هایی از ترکیب‌سازی آشوب و کاربرد بسیار بالای تشبیه بلیغ در شعر او:

صبح بناگوش (کلیات آشوب: ص ۳ب)، خرگاه دل (همان: ص ۳ الف)، بحر الماس (همان: ص ۲ب)، کشتی چشم، محیط دل (همان: ص ۱۷ الف)، مجمر بی‌طاقتیها (همان: ص ۳ب)، مجمع‌البحرین رحمت (همان: ص ۴ ب)، مرآت لقای ایزدی (همان: ص ۴ الف)، مکتبخانه ابداع (همان: ص ۴ ب)، سرمه وصال (همان: ص ۱۰ الف)، لخت دل (همان: ص ۱۴ ب)، گلشن غم، شاخچه درد، معرکه فقر و فنا، گل‌های ادب، گلزار حیا (همان: ص ۱۸ ب)، ناقه گردون (همان: ص ۱۸ ب)، گلشن غم، شاخچه درد، معرکه فقر و فنا، گل‌های ادب، گلزار حیا (همان: ص ۱۸ ب)، ناقه گردون (همان: ص ۱۸ ب).

ص ۱۹ ب)، جویبار سخن، چشمه‌سار حیات (همان: ص ۲۴ ب)، تار تعلق (همان: ص ۲۴ ب)، رفعت دود (همان: ص ۲۴ ب)، غنچه طاعت، شبنمهای اشک صبحگاه، آب چادرهای اشک صبح، تسبیح اشک صبح، تار آه (همان: ص ۳۳ ب)، مد نور، مد آه، مد کلک (همان: ص ۳۸ ب)، لخت جگر (همان: ص ۳۸ ب)، حجله‌گاه ضمیر، مخدرات سخن (همان: ص ۳۹ الف)، انشای سبزه، مشی سحاب، دفتر اشعار گل (همان: ص ۳۹ ب)، دود آه (همان: ص ۳۹ ب)، کوچگاه غرور (همان: ص ۴۴ ب)، خدنگ آه سحرگاه (همان: ص ۴۷ ب)، شکار آهو معنی، دشت فکر (همان: ص ۵۰ الف)، سپاه تأسف (همان: ص ۶۴ ب)، باده توفیق (همان: ص ۶۸ الف)، صرصر بیداد (همان: ص ۷۳ الف)، کاسه زانو (همان: ص ۹۸ ب)، شام زلف (همان: ص ۱۱۹ الف)، سپاه زلف (همان: ص ۱۴۰ الف)، آماج عشق (همان: ص ۱۴۱ ب)، معراج عشق (همان: ص ۱۴۱ الف)، باده حسرت (همان: ص ۱۴۷ الف)، قلمرو سیلاب، کوچه موج (همان: ص ۱۴۷ ب)، دود زلف (همان: ص ۱۵۱ ب)، غمزه حاضر جواب، سیماب اضطراب (همان: ص ۱۵۲ ب).

کنایات و ضرب‌المثلهای عامه نیز در کلیات آشوب بسیار تشخیص دارند: هرچه بادا باد (همان: ص ۱۰۷ ب)، خط مشکین را ز اول رو نمیبایست داد (همان: ص ۱۳۵ ب)، ز اشک و مژگان پیوسته خانه شسته و رفته (همان: ص ۱۳۷ ب)، دگر تیری به تاریکی مینداز (همان: ص ۱۳۷ ب)، نیست جای شکوه در چیزی که آن دارد عوض (همان: ص ۱۴۰ ب)، از دماغ ما برآورد آنچه در سر داشتیم (همان: ص ۱۴۳ ب). برخی ابیات نیز میتوانند بصورت ضرب‌المثل درآیند:

مثال دود ز خفت چو در بدر گردی به مرگ خویش چو آتش بمیر در گلخن

(همان: ص ۲۴ ب)

همچنین آشوب در برخی موارد از بیان پارادوکسیکال استفاده میکند: نهان در چشمه سار قطره اشکست طوفانش (همان: ص ۳ ب)، به جمعیت توانگر گشت هر کس شد پریشانش (همان: ص ۴ الف)، آنجا حسیضهاست که سرکوب اوجهاست (همان: ص ۱۲ ب):

نامرادیهادرین ره چیست اسباب مراد بی سرانجامی سرانجامیست با سامان قرین

(همان: ص ۱۱ الف)

و نکته آخر اینکه هنر آشوب در غزلیات، آشنایی‌زدایی اوست که بسامدش بسیار بالاست. «آشنایی‌زدایی» یا «برجسته‌سازی» یک ترفند هنری ویژه در زبان است که هنرمند از طریق آنها عادت‌ها و هنجارهای متعارف و مألوف ذهن را میشکند و گونه‌ای خلاف عادت را در زبان پیش مینهد. در واقع آشنایی‌زدایی نیز گونه‌ای رستاخیز در عادهای مألوف ذهنی و زبانی است و میتوان حوزه آن را فراختر از برجسته‌سازی دانست. شیوه‌های آفرینش و خلق آشنایی‌زدایی بسیار است؛ هم در بکارداشت واژه‌ها و جمله‌ها و هم در خلق انواع تصویرها و مضمونها و معناهای متناظر. بطور کلی هر ساخت و بافتی که معیارهای اصلی زبان را رعایت کند و جمله از نظر دستوری درست باشد و در عین حال اجزاء و ترکیب و معنا، تصویر تازه‌ای بیافریند، صنعت آشنایی‌زدایی پدید آمده است (بدیع نو، محبتی: ص ۱۶۲).

به ذکر چند نمونه بسنده میشود:

کشیده‌ام به رخ خویش نیل بدنامی درین هوس که بود خال روی یار کبود

(کلیات آشوب: ص ۱۳۳ ب)

به دنبال تو کاکل بس پریشان حال میگردد به هیچش وامکن از سر که حق بر گردنت دارد

(همان: ص ۱۳۲ الف)

تازگیها و نقاط ضعف شعر آشوب

آشوب چنانکه گفتیم در قصیده پیرو خاقانی و در غزل پیرو سعدی است. او در این پیروی تا حد بسیار بالایی موفق است. در بحث وزن و قافیه توانمندی او چشمگیر و در مواردی تحسین برانگیز است (نمونه، قصیده ص ۵ الف: گره ز غنچه گشود از نسیم رنگین شاخ....). زبانش مستحکم است و واژه‌های شعریش تنگ و تُنک نیست؛ بلکه حتی در مواردی لغات عامیانه مازندران را نیز در شعر بکار میبرد. تشبیهات تکراری و دست‌فروشد و تصویرها و موتیفهای دم دستی بویژه در بحث غنایی غزل، در شعر او لباسی فاخر بر تن میکنند و از طریق آشنایی‌زدایی، بر خلاف عادت مألوف زبان حرکت میکنند. اما در محور اندیشه و محتوا، نظیر فقر و زهد، حرفهایش کلیشه‌ای و تکراری است و در منقبت ائمه اطهار مطلب نوی ندارد و صرفاً قصاید را با یک بیت مزین به نام ائمه میکند. خلاصه کلام آنکه، اگر ما شعر را نه عمودی‌نویسی صرف، بلکه حاصل یک هماهنگی مشترک در محور خیال و اندیشه و وزن و قافیه و موسیقی و زبان بدانیم، شعر آشوب در محور خیال و وزن و قافیه و زبان هماهنگی لازم را دارد و ای کاش این هماهنگی در محور اندیشه نیز همگام با بقیه موارد هماهنگی، احساس میشد و وجود داشت.

میتوان میزان بکارگیری آشوب از انواع صور خیال را اینگونه ترسیم نمود:

صور خیال	تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز
درصد	۵۶٪	۲۸٪	۱۳٪	۳٪

نتیجه‌گیری

نسخه کلیات آشوب که در کتابخانه نور عثمانیه استانبول به شماره ۴۱۸۰ موجود است، سالها ناشناخته مانده و از آشوب جز ذکر نام او در چند تذکره اطلاعی نداریم؛ لذا تصحیح انتقادی دیوان او در معرفی شعرش میتواند گام مهمی باشد. خواندن این نسخه با توجه به اضافاتی که در حواشی دارد، بعد از چند بار بازخوانی و آشنایی با رسم‌الخط امکانپذیر است.

آشوب مازندرانی از شاعران شیعی قرن یازدهم هجری است. او با اینکه در دربار شاه جهان و ظفرخان احسن بوده، از شعرش پیداست که به پند و اندرز، عرفان، زهد، اعراض و بی اعتباری دنیا بسیار توجه داشته است. در محورهای سه گانه زبانی، ادبی و فکری باید گفت او هرچند مقلد شاعران کلاسیک است لکن در محور زبانی بخصوص وزن و قافیه بسیار مسلط و در محور ادبی بویژه ساخت ترکیبات ادبی تازه، آشنایی‌زدایی و بیان پارادوکسیکال، بسیار چیره‌دست است. از لحاظ فکری هم به مضمونهای مشترک هم‌عصران خود شباهتهای زیادی دارد. حجم بیشتر دیوان او را ابتدا غزلیات و سپس قصاید تشکیل داده و سبک او را در قصاید میتوان نزدیک به سبک خراسانی و در غزلیات نزدیک به سبک عراقی خواند.

آشوب خود را پیرو خاقانی دانسته و به تبعیت از قصاید خاقانی قصاید زیادی سروده و همچون خاقانی در چندین جای کلیات خود به عرفان شرعی، توحید، ستایش فقر، ترک هوای نفس پرداخته و به اهمیت «شرع» در سلوک عرفانی اشاره کرده است. همچون خاقانی برعکس قصاید، در قطعات و غزلیات زبان روانتری دارد. آشوب خود را علاوه بر خاقانی، پیرو حافظ و سعدی دانسته و غربت خود را به حبس خاقانی و مسعود سعد تشبیه کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با تجزیه و تحلیل داده‌ها و تنظیم متن نهایی حاصل کوشش سرکار خانم دکتر خدیجه صفری کندسری

(سی درصد) و آقای دکتر مهدی محمدی (هفتاد درصد) میباشد.

تشکر و قدردانی

با تشکر از آقای «رضا باقریان» که نسخه آشوب را در اختیار نویسنده مسئول مقاله قرار دادند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Amin Reyahi, M. (2003). Sources of Ferdowsiology. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p. 398.
- Ashob Mazandarani, M. (Eleventh lunar century). Generalities of Ashob. Manuscript No. 4180. Turkey: Istanbul Ottoman Light Library.
- AzimAbadi, H. (2012). Tazkareh Nashtare Eshgh. Corrected by Seiyed Kamal Haj Seiyed Javadi. Tehran: Miras Maktoob, p. 111.
- Kazzazi, J. (2006). Aesthetics of Persian speech. 5nd ed. Tehran: Markaz, pp.137-151.
- Golchin Ma'ani, A. (1990). Indian Caravan. Mashhad: Astan Ghods Razavi, pp.3- 5.
- Mohabbati, M. (2007). New novelty: the art of making and arranging speech. 2nd ed. Tehran: Sokhan, pp.75-124.
- Nasr Abadi Esfehiani, M. (1999). Tazkareh Nasr Abadi. Yazd: Print Ahmad Modaghghan Yazdi, p. 309.
- Saba, M. (1964). Tazkareh Bright day. Corrected by Mohammad Hussein Roknzadeh Adamiyat. Tehran: Razi Library, p. 2.
- Sajjadi, Z. (2006). Stylistics of order in the sixth century. *Journal of Culture and Literature* (Epic Literature), 2, pp.47-92.
- Shamisa, S. (2005). Expression and Meanings. 2nd ed. Tehran: Mitra, pp.47-45.
- Shamisa, S. (2006). Stylistics 1 (Poetry). 2nd ed. Tehran: Payam Noor university, p. 125.
- Shamisa, S. (1994). Generalities of style. Tehran: Ferdows, p. 153.
- Taheri Shahab, S. (1964). Ashob Mazandarani. Armaghan. 1 (33), pp.28-33.
- Waleh Daghestani, A. (2005). Tazkareh Riyaz Al Shoara. Corrected by Mohsen Naji Nasrabadi. Tehran: Asatir, p. 277.

فهرست منابع فارسی

- آشوب مازندرانی، طاهری شهاب، سید محمد (۱۳۴۳) ارمغان، (۱) ۳۳، صص ۲۸-۳۳.
- بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن. محبتی، مهدی (۱۳۸۶) چاپ دوم، تهران، سخن.
- بیان و معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) چاپ دوم، تهران: میترا.
- تذکره روز روشن، صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳) به تصحیح محمدحسین رکنزاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
- تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴) به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- تذکره نشتر عشق، عظیم آبادی، حسین قلیخان (۱۳۹۱) به تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: میراث مکتوب.
- تذکره نصرآبادی، نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر (۱۳۷۸) به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.
- زیباشناسی سخن پارسی (جلد سوم). کزازی، جلال الدین (۱۳۸۵) چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- سبک شناسی ۱ (نظم)، شمیسا، سیروس (۱۳۸۵) چاپ چهارم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- سبک شناسی نظم در قرن ششم، سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۵) پژوهشنامه فرهنگ و ادب (ادب حماسی)، شماره ۲، صص ۴۷-۹۲.
- سرچشمه های فردوسی شناسی، امین ریاحی، محمد (۱۳۸۲) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) چاپ دوم، تهران: فردوس.
- کاروان هند، گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹) مشهد: آستان قدس رضوی.
- کلیات آشوب، نسخه خطی به شماره ۴۱۸۰. آشوب مازندرانی، ملا محمدحسین، (قرن یازدهم قمری). ترکیه: کتابخانه نور عثمانیه استانبول.

معرفی نویسندگان

خدیجه صفری کندسری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.
(Email: Safari_kh@yahoo.com)

مهدی محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.
(Email: Mehdi.Mohammadi@pnu.ac.ir نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Khadijeh Safari Kandsari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.
(Email: Safari_kh@yahoo.com)

Mehdi Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.
(Email: Mehdi.Mohammadi@pnu.ac.ir نویسنده مسئول)